

## بررسی شورش بهرام چوبینه و فرار خسرو پرویز به روم در شاهنامه و دیگر منابع تاریخی

حمیده پروان\*

دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، گرایش ادبیات حماسی، دانشگاه شیراز

### چکیده

داستان شورش بهرام چوبینه و فرار خسرو پرویز به روم، در شاهنامه و دیگر منابع تاریخی به تفصیل بیان شده‌است. در منابع فارسی و عربی مسیر فرار خسرو به روم و حوادثی که او در آن‌جا از سر می‌گذراند، به اجمال بیان شده‌است و مورخان درباره این بخش از پادشاهی او اتفاق نظر ندارد؛ علاوه بر منابع فارسی و عربی، به این داستان در منابع بیزانسی، ارمنی و سریانی نیز اشاره شده‌است. در این پژوهش که به روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای انجام شده، به بررسی این داستان، در شاهنامه و دیگر منابع تاریخی و مقایسه آن‌ها با یکدیگر، پرداخته شده‌است. با بررسی منابع مختلف روشن شد، منبع فردوسی که به واسطه شاهنامه ابومنصوری به خدای‌نامه می‌رسد، مفصل‌ترین تحریر خدای‌نامه بوده‌است؛ چراکه فردوسی و پس از او مؤلف نه‌ایه‌الارب، کامل‌ترین و دقیق‌ترین روایت را از این داستان بیان می‌کنند. روایت فردوسی در بیان این داستان، آن‌چنان دقیق است که می‌توان از شاهنامه به عنوان یک مأخذ تاریخی در تحقیقات مربوط به ساسانیان بهره برد. در منابع بیزانسی و ارمنی، تاریخ تئوفیلاکت و اخبار سرعت، نزدیک‌ترین روایت را به شاهنامه دارند؛ با توجه به مشابهت بسیار این منابع با یکدیگر و از آن‌جا که برخی از مؤلفان مأخذ خود را بیان می‌کنند، با کنار هم قراردادن این داستان‌ها و روایات دیگری نظیر آن، ممکن است بتوان از آن‌ها در رسیدن به شناخت تازه‌ای از خدای‌نامه بهره برد.

**کلیدواژه:** شاهنامه، خسرو پرویز، خدای‌نامه، تاریخ، بهرام چوبینه

پادشاهی خسرو پرویز را به سه بخش اصلی می‌توان تقسیم کرد: ۱. شورش بهرام چوبینه و عزل هرمزد ۲. بازگشت خسرو به مدائن، جنگ با بهرام چوبینه و شکست از او ۳. فرار خسرو به روم و بازگشت او به مدائن. در دو بخش اول، غالب منابع، اتفاق نظر دارند؛ اما در بخش سوم، در تاریخ‌های بیزانسی، ارمنی و سریانی، جزئیاتی بیان شده‌است که بسیاری از این مطالب، در منابع فارسی و عربی، نیست؛ فقط فردوسی و مورخان بیزانس، ارمنی و سریانی به این موضوع پرداخته‌اند و روایت آنان مشابهت بسیاری با یکدیگر دارد. در پژوهش پیش‌رو، پس از توضیحی اجمالی درباره‌ی بخش اول و دوم داستان، به تفصیل به بخش سوم، یعنی فرار خسرو به روم و بازگشت او به ایران می‌پردازیم. با بررسی و مقایسه‌ی منابع، چند پرسش مطرح می‌شود؛ یکی آن که فردوسی و مورخان بیزانس، به ویژه آنان که هم‌زمان با خسرو پرویز بوده‌اند، چگونه به این روایات یگانه که در دیگر منابع فارسی و عربی نیست، دسترسی پیدا کرده‌اند؟ آیا آنان، در تدوین این مطالب، از اسناد دربار ساسانی یا خدای‌نامه‌ها بهره برده‌اند؟ آیا می‌توان با بررسی روایت شاهنامه و دیگر منابع عربی و فارسی و مقایسه‌ی آن با تألیفات مورخان بیزانسی، ارمنی و سریانی به شناخت روشن‌تری از خدای‌نامه رسید؟ روایت فردوسی با کدام یک از منابع مشابهت بیشتری دارد و آیا می‌توان از شاهنامه به عنوان منبعی تاریخی بهره برد؟ در پژوهش پیش‌رو، ابتدا، داستان شورش بهرام چوبینه و فرار خسرو به روم از شاهنامه نقل خواهد شد؛ پس از آن به بیان و مقایسه‌ی بخش سوم این داستان در دیگر منابع فارسی، عربی، بیزانسی، ارمنی، سریانی و سپس به بحث و تحلیل مطالب به دست‌آمده می‌پردازیم.

### پیشینه پژوهش

از تألیفات بنیادین مربوط به تاریخ ساسانیان، می‌توان به آثار نولدکه (۱۳۵۸)، کریستن‌سن (۱۳۶۸) و شهبازی (۱۳۹۳)، اشاره کرد. کریستن‌سن بسیار خلاصه ماجرای شورش بهرام چوبینه و فرار خسرو به روم را بیان کرده و وارد جزئیات داستان نشده است؛ نولدکه و شهبازی در ضمن ترجمه تاریخ طبری، در مواردی روایت طبری را با دیگر مورخان، نظیر ثعالبی و تنوفیلاکت مقایسه کرده‌اند، اما به روایت شاهنامه توجه چندانی ندارند؛ قهرمانی (۱۳۹۲)، در پژوهشی مفصل به بررسی تطبیقی پادشاهی خسرو در شاهنامه با منابع بیزانسی، ارمنی و سریانی پرداخته و به منابع دست‌اولی مراجعه کرده‌است؛ نبوی (۱۳۹۵) نیز داستان پادشاهی خسرو پرویز را، در شاهنامه و منابع تاریخی فارسی و عربی بررسی کرده‌است؛ اما قهرمانی و نبوی، هیچ‌کدام به بررسی این داستان، در هر دو منابع داخلی و خارجی و مقایسه گزارش‌های این منابع با یکدیگر نپرداخته‌اند و فقط از یک دیدگاه داستان را واکاوی کرده‌اند؛ فرزین غفوری (۱۳۹۷) در پژوهشی مفصل به سنجش منابع تاریخی شاهنامه در پادشاهی خسروانوشیروان پرداخته و با بررسی دقیق منابع روشن می‌دارد که گزارش شاهنامه درباره این مقطع تاریخی، در موارد مهمی نسبت به آثار دیگر مورخان مشهور، برتری دارد و حاوی جزئیات دقیق‌تر و بیشتر می‌باشد؛ همو (۱۴۰۱)، در پژوهشی دیگر به

بررسی گزارش شاهنامه از عملیات انتقامی شاپور در یمن پرداخته و می‌نویسد در حالی که مورخان اوایل دوره اسلامی مانند طبری و بلعمی از وضع حیره پیش از عملیات انتقامی شاپور و درگیرودار آن غفلت کرده‌اند، گزارش شاهنامه حاوی این اطلاع مهم است که این عملیات ابتدا متوجه حیره بود و سپس برضد قبایل عربی که در حمله به ایران دست داشتند. چنان که روشن است، غفوری هیچ اشاره‌ای به پادشاهی خسرو پرویز نکرده‌است. زند (۱۴۰۰) نیز به سنجش روایت شاهنامه با منابع تاریخی، از شورش بر خسرو پرویز، پس از بر تخت نشستن او تا مرگ یزدگرد پرداخته است. یکی دیگر از پژوهشگران نیز، جایگاه زرتشت را در شاهنامه و دیگر متون تاریخی بررسی کرده است (رضا غفوری، ۱۴۰۱: ۲۲۹-۲۵۷). در هیچ یک از تألیفات پیشین به بررسی دقیق فرار خسرو به روم و بازگشت او به ایران و مقایسه روایت شاهنامه با دیگر منابع فارسی، عربی، بیزانسی، سریانی و ارمنی پرداخته نشده‌است.

#### -شاهنامه

بهرام چوبینه پس از پیروزی بر ترکان، نامه‌ای به همراه غنائم جنگی برای هرمزد می‌فرستد، اما نامی از گنج‌های سیاوش نمی‌برد. هنگامی که هرمزد از این موضوع آگاه می‌شود، خلعتی ناسزا برای بهرام می‌فرستد و همین موضوع انگیزه شورش بهرام چوبینه می‌شود (فردوسی، ۱۳۹۳، ج ۷، ص ۵۷۲-۵۹۱).

بهرام سپس به سالار خراسان دستور می‌دهد که به ری برود و در آنجا به نام خسرو سکه بزند و بازرگانی بدهد که به طیسفون ببرد؛ او هم‌چنین نامه‌ای به هرمزد می‌نویسد. هرمزد با دیدن نامه و سکه‌ها به خسرو بدگمان می‌شود و دستور می‌دهد که در جام او زهر بریزند؛ اما خسرو به آذربایجان فرار می‌کند. هرمزد با شنیدن خبر فرار او، گسته‌م و بندوی و دیگر نزدیکان خسرو را زندانی می‌کند (همان، ۱۳۹۳، ج ۷، ص ۶۰۷-۶۱۵).

هرمزد سپس آیین گشسب را به منظور جنگ یا صلح، به نزد بهرام می‌فرستد؛ اما آیین گشسب در میانه راه کشته می‌شود. چون خبر مرگ او به دربار می‌رسد، بندوی و بسطام از زندان فرار می‌کنند و به بهانه این که هرمزد به خون پسر خود دست یازیده است، درباریان را برای عزل هرمزد با خود همراه و او را کور و زندانی می‌کنند. گسته‌م و بندوی سپس پیکی به خسرو می‌فرستند؛ او با شنیدن اخبار، با سپاهی از بردع، اردبیل و ارمینیه بازمی‌گردد (همان، ۱۳۹۳، ج ۷، ص ۶۱۶-۶۲۷).

بهرام با شنیدن خبر کورکردن هرمزد، راهی نهروان می‌شود و در آنجا با خسرو می‌جنگد؛ فردوسی به تفصیل به توصیف رجزخوانی‌های بهرام و تلاش خسرو برای صلح می‌پردازد؛ چون خسرو در جنگ شکست می‌خورد، به نزد هرمزد می‌رود و پس از مشورت با او، به همراه بندوی، گردوی و گسته‌م به روم می‌گریزد؛ بندوی و گسته‌م در میانه راه به قصر بازمی‌گردند و هرمزد را می‌کشند و سپس به نزد خسرو بازمی‌گردند؛ بهرام نیز دستور می‌دهد که سی‌هزار سرباز به دنبال خسرو بروند و پیمانی از بزرگان می‌گیرد و به مخالفانش سه روز فرصت می‌دهد تا از قصر خارج شوند (همان، ۱۳۹۷، ج ۸، ص ۳-۶۳).

خسرو و همراهانش، از راه بیابان فرار می‌کنند و به یزدان‌سرای (=صومعه راهبان) می‌رسند. در همین دیر، سپاهیان بهرام به آنان می‌رسند و بندوی جامه خسرو را برتن می‌کند و او را فراری می‌دهد و خودش نیز اسیر می‌شود؛ اما پس از چندی از زندان می‌گریزد و به اردبیل و به نزد موشیل ارمنی می‌رود. خسرو به باهله می‌رسد و در آن‌جا، نامه‌ای از بهرام به مهتر باهله می‌رسد و از او می‌خواهد که خسرو را به او تحویل دهد؛ چون خسرو از این نامه آگاه می‌شود با خرادبرزین و بسطام به سمت آب فرات حرکت می‌کند و در میانه راه قبائلی اعرابی او را یاری می‌کنند (همان، ۱۳۹۷: ج ۸: ۵۲-۷۸).

خسرو سپس وارد کارستان، می‌شود؛ اما اسقف آن‌جا او را نمی‌پذیرد؛ در روز چهارم اقامت او در کارستان، سه اسقف، خسرو را به کاخ سلطنتی می‌برند؛ خسرو از آن‌جا نامه‌ای به قیصر می‌نویسد و راهی مانوی و سپس اوریغ می‌شود؛ راهبان با دیدن او پیش‌گویی می‌کنند که خسرو در این جنگ پیروز می‌شود و قیصر دختر و سپاهش را به او می‌بخشد. در شارستان وریغ، بزرگان شهر متعهد می‌شوند که به او سلاح و سپاه بدهند. خسرو نیز سفیرانی را، به نزد قیصر می‌فرستد و از بالوی می‌خواهد تا در مجلس قیصر سخن‌رانی کند (همان، ۱۳۹۷: ج ۸: ۷۸-۸۸).

قیصر به سفیران خسرو، قول یاری می‌دهد؛ اما بزرگان دربار با تصمیم او مخالفت می‌کنند و قیصر پیکری به خسرو می‌فرستد تا مخالفت بزرگان را به اطلاع او برساند؛ اما او پس از چندی، بعد از مشورت با ستاره‌شناسان، در نامه‌ای به خسرو می‌نویسد چون در قسطنطنیه سپاه زیادی ندارد، از کشورهای مختلف برای او سپاه فراهم می‌کند؛ او هم‌چنین از خسرو می‌خواهد که متعهد شود، سی و نه شارستان رومی را که ایرانیان ویران کرده بودند، به رومیان بازدهد، دیگر به خاک روم تعرض نکند و با دخترش مریم ازدواج کند؛ خسرو شرایط قیصر را می‌پذیرد؛ فردوسی متن تمام نامه‌هایی را که بین قیصر و خسرو رد و بدل می‌شود، می‌آورد (همان، ۱۳۹۷: ج ۸: ۹۲-۱۰۰).

قیصر، صد هزار نفر سپاه به فرماندهی نیاطوس، به همراه دخترش مریم، به گسته‌م می‌سپارد تا به نزد خسرو در وریغ برود. خسرو، پس از رسیدن نیاطوس و مشورت با بزرگان، برای نبرد با بهرام به سمت آذربایجان و دشت دوک می‌رود. هنگامی که بهرام از آمدن سپاه خسرو آگاه می‌شود، تلاش می‌کند تا سپاه او را به نزد خود بخواند اما موفق نمی‌شود؛ خسرو در میانه جنگ یک‌بار در چنگ بهرام گرفتار می‌شود، اما به یاری سروش فرار می‌کند و بهرام را شکست می‌دهد؛ خسرو پس از پیروزی بر بهرام سپاهیان روم را با هدایایی به نزد موریس می‌فرستد (همان، ۱۳۹۷: ج ۸: ۱۱۳-۱۵۰).

#### -منابع فارسی و عربی

در بخش سوم داستان، مسیر فرار خسرو به روم و اتفاقاتی که او از سر می‌گذراند، در هیچ یک از منابع، همانند نیست؛ مفصل‌ترین و دقیق‌ترین مسیر فرار خسرو به روم و وقایع آن در شاهنامه و یکی از منابع بیزانس بیان شده‌است که در جای خود به آن می‌پردازیم.

به مشورت خسرو با هرمزد برای رفتن به روم یا رفتن به نزد اعراب، در نهاییه‌الارب، اخبار الطوال، مروج‌الذهب و تاریخ طبری اشاره شده‌است؛ مؤلف نهاییه‌الارب هم‌چنین می‌افزاید که خسرو دربارهٔ رفتن به نزد نعمان بن منذر با هرمزد مشورت کرد (نهاییه‌الارب، ۱۳۷۵: ۳۶۶؛ دینوری، ۱۳۷۱: ۱۱۶؛ مسعودی، ۱۳۷۴: ۲۶۸؛ طبری، ۱۳۵۲: ۷۲۸).

مؤلف نهاییه‌الارب، دینوری و بلعمی به تعداد همراهان خسرو، به هنگام گریز او به روم، اشاره می‌کنند و آنان را ده نفر می‌دانند؛ طبری در روایتی یگانه می‌نویسد که خسرو پیش از فرار به روم، همسر و فرزندان خود را در جایی پنهان کرد (نهاییه‌الارب، ۱۳۷۵: ۳۷۱؛ دینوری، ۱۳۷۱: ۱۱۶؛ طبری، ۱۳۵۲: ۷۲۸).

همهٔ منابع به بازگشت بندوی و بسطام برای کشتن هرمزد اشاره می‌کنند و بنابر توضیح آنان، خسرو از هدف بندوی و بسطام آگاه بوده‌است؛ فقط مسعودی می‌نویسد که خسرو از این کار آگاه نبود و چون خبردار شد، قسم خورد که از خون او بیزار است (مسعودی، ۱۳۷۴: ۲۶۸).

بنابر روایت طبری، خرشیدان راهنمای خسرو در این مسیر بود (طبری، ۱۳۵۲: ۷۳۱). هنگامی که سپاه چهار هزار نفری بهرام سیاوشان به خسرو می‌رسند و بندوی خسرو را نجات می‌دهد، مؤلف نهاییه‌الارب و دینوری سخنانی را از زبان بندوی بیان می‌کنند که در هیچ یک از منابع نیست (نهاییه‌الارب، ۱۳۷۵: ۳۷۱؛ دینوری، ۱۳۷۱: ۱۱۷)؛ محتوای سخنان بندوی در روایت دینوری و نهاییه‌الارب تقریباً برابر است.

به ملاقات خسرو در میانهٔ راه با قبائل اعرابی و پیش‌گویی راهب، فقط در نهاییه‌الارب و تاریخ بلعمی اشاره شده‌است؛ مؤلف نهاییه‌الارب و بلعمی، منبع پیش‌گویی راهب را کتاب دانیال معرفی می‌کنند. هم‌چنین راهب پیش‌بینی می‌کند که پس از ساسانیان، یکی از فرزندان اسماعیل به پادشاهی خواهد رسید (رک. نهاییه‌الارب، ۱۳۷۵: ۳۷۳؛ بلعمی، ۱۳۵۳: ۱۰۸۳).

دینوری فقط به دیدار خسرو با قبائل اعرابی اشاره دارد (دینوری، ۱۳۷۱: ۱۲۰)؛ مسعودی روایت متفاوتی از این دیدار به دست می‌دهد که مربوط به پیش از فرار خسرو به روم و دربارهٔ اسب خسرو پرویز است (مسعودی، ۱۳۷۴: ۲۶۷).

در منابع تاریخی فارسی و عربی، فقط مؤلف نهاییه‌الارب، متن نامهٔ خسرو به قیصر و سخنرانی هرمزد گرابزین را در دربار قیصر شرح می‌دهد که با آنچه در شاهنامه آمده برابر است. مؤلف نهاییه‌الارب به آداب و رسوم دربار ساسانی نیز اشاره دارد و می‌نویسد، چون هرمزد گرابزین شروع به خواندن نامه کرد، قیصر از او خواست که نامه را نشسته بخواند، اما او نپذیرفت و پاسخ داد که خسرو من را به چنین کاری فرمان نداده‌است (نهاییه‌الارب، ۱۳۷۵: ۳۷۳).

دینوری برخلاف شاهنامه در همان ابتدا می‌نویسد، اسقفان و بزرگان موافق یاری خسرو بودند (دینوری، ۱۳۷۱: ۱۲۱)؛ اما یعقوبی می‌نویسد که آنان مختلف پاسخ دادند (یعقوبی، ۱۳۸۳: ۲۰۸)؛ مؤلف نهاییه‌الارب، همانند فردوسی، به تفصیل به توضیح آنچه در روم اتفاق افتاده، می‌پردازد و مطابق شاهنامه، گفت‌وگوی قیصر با اعضای مجلس را نیز می‌آورد (نهاییه‌الارب، ۱۳۷۵: ۳۷۴). تنها اختلاف نهاییه‌الارب و شاهنامه در این است که در شاهنامه، چند نامه بین خسرو و امپراتور روم رد و بدل می‌شود و به مسألهٔ

سی و نه شارستان رومی که ایرانیان تصرف کرده بودند، نیز اشاره می‌شود؛ فردوسی متن کامل تعدادی از این نامه‌ها را می‌آورد؛ اما در روایت نه‌ایه‌الارب و دیگر منابع به این موضوع اشاره نشده‌است (رک نه‌ایه‌الارب، ۱۳۷۵: ۳۷۴)؛ فقط مسعودی می‌نویسد که خسرو متعهد شد، مصر و شام را که انوشیروان از رومیان گرفته بود و هر آن‌چه قیصر در اختیار او گذاشته بود، باز پس فرستد و خون‌بهای کسانی را که در جنگ کشته خواهند شد، بپردازد. او هم‌چنین فهرست کاملی از هدایایی که خسرو و قیصر برای یکدیگر فرستادند می‌آورد. طبری می‌نویسد که خسرو متعهد شد، باجی را که پدرش از رومیان می‌گرفت، نگیرد (مسعودی، ۱۳۷۴: ۲۶۹؛ طبری، ۱۳۵۲: ۷۳۲).

خسرو پس از دریافت سپاهی از امپراتور روم به فرماندهی ثیادوس و ازدواج با مریم، دختر موریس، به ایران باز می‌گردد. به این موضوع در همه منابع اشاره شده‌است؛ اما فردوسی با تفصیل بیشتری به شرح ماجرا می‌پردازد و ثعالبی سرگیوس را فرمانده سپاه معرفی می‌کند (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۲۷).

مکان دقیق جنگ خسرو و بهرام، پس از بازگشت خسرو به ایران در منابع یکسان نیست. دینوری، یعقوبی، مسعودی و بلعمی محل جنگ را آذربایجان می‌نویسند و ثعالبی هیچ اشاره‌ای به این موضوع نمی‌کند (دینوری، ۱۳۷۱: ۱۲۲؛ یعقوبی، ۱۳۸۳: ۲۰۸؛ مسعودی، ۱۳۷۴: ۲۷۰؛ بلعمی، ۱۳۵۳: ۱۰۸۲). مؤلف نه‌ایه‌الارب محل جنگ را شیز و طبری دشت دنق می‌نویسد (نه‌ایه‌الارب، ۱۳۷۵: ۳۷۵؛ طبری، ۱۳۵۲: ۷۳۳). خسرو پیش از نبرد، با بندوی و موشیل ارمنی ملاقات می‌کند که فقط در نه‌ایه‌الارب، اخبارالطوال و تاریخ طبری از موشیل یاد شده‌است (نه‌ایه‌الارب، ۱۳۷۵: ۳۷۵؛ دینوری، ۱۳۷۱: ۱۲۲؛ طبری، ۱۳۵۲: ۷۳۳).

مسئله یاری‌گرفتن خسرو از سروش در منابع مختلف به شیوه‌های گوناگونی بیان شده‌است؛ بلعمی همانند روایت شاهنامه می‌نویسد که به باور مغان، سروش پرویز را یاری کرد (بلعمی، ۱۳۵۳: ۱۰۸۵)؛ مؤلف نه‌ایه‌الارب می‌نویسد، خسرو از خداوند خواست که او را یاری بخشد (نه‌ایه‌الارب، ۱۳۷۵: ۳۷۸). دینوری می‌نویسد خسرو در میانه جنگ چون نیرومند بود، توانست از کوه بالا برود و بهرام چون او را بر قلّه کوه دید، دانست که او پیروز می‌شود و ناامید برگشت و خسرو از سوی دیگر کوه سرازیر شد و به یاران خود پیوست (دینوری، ۱۳۷۱: ۱۲۳). طبری می‌نویسد که در میانه جنگ، پرویز به تنگنایی رفت و بهرام به دنبال او رفت و چون پنداشت که بر او دست یافته، چیزی که کس نداند آن چه بود، وی را بر فراز کوه برد (طبری، ۱۳۵۲: ۷۳۳).

مؤلف نه‌ایه‌الارب و یعقوبی، همانند روایت شاهنامه می‌نویسند که خسرو پس از پیروزی در میدان جنگ، فتح‌نامه‌ای برای امپراتور روم می‌فرستد و امپراتور نیز برای او نامه و لباسی صلیب‌نشان می‌فرستد که همین موضوع سبب گمانه‌زنی‌هایی درباره مذهب خسرو و اختلاف او با ثیادوس و درباریان می‌گردد که با وساطت مریم پایان می‌پذیرد (نه‌ایه‌الارب، ۱۳۷۵: ۳۸۱؛ یعقوبی، ۲۰۹). در دیگر منابع به این موضوع اشاره‌ای نشده است.

-منابع بیزانسی، ارمنی و سریانی

تئوفیلاکت، مفصل‌ترین گزارش از فرار خسرو به روم را بیان می‌کند و جزئیاتی را می‌نویسد که در دیگر منابع نیست. از آن جا که در همه منابع خارجی، هرمزد پیش از اولین مقابله بهرام و خسرو به قتل می‌رسد، در هیچ یک از این منابع سخنی از مشورت خسرو با هرمزد برای رفتن به نزد رومیان نیست. تئوفیلاکت می‌نویسد که عده‌ای از یاران خسرو در نظر داشتند که او به سوی سکا‌های خاوری برود و برخی معتقد بودند که در کوه‌های قفقاز یا آتراپایکا پناه بگیرد؛ خسرو اختیار خود را به دست خداوند سپرد و خدایان دروغی را مردود شمرد و دل از میترا برکنند و پس لگام مادیانش را رها کرد تا اسبش مسیر فرار را بسپرد (تئوفیلاکت، ۱۳۹۷: ۲۰۵). او اگریوس می‌نویسد که خسرو خداوند مسیحیان را خواند و لگام اسبش را رها کرد تا به هر سمتی که خداوند می‌خواهد برود تا به سیرکسیوم رسید (Evagérius, ۲۰۰۰: ۳۰۸). سبئوس نیز می‌نویسد، چون خسرو خردسال بود، وندوی و وستام، او را برداشتند و پس از گذر از دجله، در میان خود رای زدند که به کجا بروند، سرانجام تصمیم گرفتند که به نزد یونانی‌ها بروند (سبئوس، ۱۳۹۹: ۸۵). آگاپیوس می‌نویسد چون کسری جوان بود و از جنگ با بهرام می‌ترسید، تصمیم گرفت که از امپراتور روم کمک بگیرد (Agapuis, 1810: 181). در رویدادنامه جان آمده که هنگامی که امپراتور مرد، اختلاف و دو دستگی بین قبائل به وجود آمد؛ چون خسرو جوان این شرایط را دید، تصمیم گرفت به روم برود (John, 1916: 155). تئوفیلاکت، تعداد ملازمان خسرو را سی نفر می‌نویسد و او اگریوس می‌گوید او به همراه همسرانش و دو فرزند تازه متولد شده و نیز با بزرگان ایرانی، این مسیر را طی کرد (Evagérius, ۲۰۰۰: ۳۰۹).

در منابع تاریخی خارجی فقط آگاپیوس در روایتی متفاوت از آن چه در تاریخ‌های اسلامی آمده، به ملاقات خسرو و قبائل اعرابی و یاری آنان اشاره می‌کند. آگاپیوس می‌نویسد که خسرو فردی از معتمدان را از تصمیم خود برای رفتن به روم آگاه کرد؛ آن فرد، پنهانی وارد لشکر رومیان شد و با مردی از قبائل عرب، به نام جفنه که تحت حمایت امپراتور روم بود، ملاقات کرد و خبر تصمیم خسرو را به او داد. هنگامی که جفنه از این خبر آگاه شد، به سمت قسطنطنیه و پادشاه روم رفت (Agapuis, 1810: 182).

مسیر حرکت خسرو به روم، در منابع خارجی فقط در تاریخ تئوفیلاکت و رویدادنامه خوزستان بیان شده است. سبئوس، می‌نویسد که خسرو در حلب، نامه و هدایایی برای موریس فرستاد (سبئوس، ۱۳۹۹: ۸۶). او اگریوس نیز می‌نویسد که خسرو در سیرکسیوم برای موریس نامه نوشت (Evagérius, 2000: 308). میخائیل سوری می‌گوید که خسرو به ادسا رفت (Michel le syrien, 1901: 128)؛ طبق رویدادنامه خوزستان، خسرو به سمت مسیر جنوبی، یعنی پیروز شاپور، عنت، هیت و قرقیون حرکت کرد و در کنار امپراتور روم قرار گرفت (رویدادنامه خوزستان، ۱۴۰۰: ۵۳).

روایتی که تئوفیلاکت درباره مسیر فرار خسرو به روم می‌نویسد، با هیچ یک از منابع داخلی و خارجی برابر نیست و بیشترین مشابهت را با شاهنامه دارد. او از لحظه ورود خسرو به روم تا بازگشتش به آذربایجان را با تفصیل تمام به دست می‌دهد.

تئوفیلاکت می‌نویسد که خسرو از راه بیابان گذشت و به موازات فرات حرکت کرد و سپس به سمت دژهای آبارون و آنتون و از آن‌جا به حوالی ده مایلی شهر سیرکسیوم رفت؛ او از آن‌جا فرستادگانی را به داخل شهر فرستاد تا از سزار درخواست کمک کنند؛ خسرو در روز دوم وارد شهر شد و از نگهبان شهر، پروبوس، خواست تا سفیری را با نامه‌ای به درگاه قیصر بفرستد و پس از آن‌که نامه سلطنتی را نوشت، آن را به دست پروبوس برای امپراتور فرستاد. پروبوس نیز خبر آمدن خسرو را به سپهسالار کامنتیولوس داد و او نیز نامه‌ای را که خسرو برای سزار نوشته بود برای او فرستاد. تئوفیلاکت اصل متن نامه خسرو به قیصر را می‌آورد (تئوفیلاکت، ۱۳۹۷: 207). متن نامه خسرو به قیصر در تاریخ سبئوس و آگاپیوس نیز ثبت شده‌است (181: 1810, Agapuis). بنا بر آن‌چه در تاریخ سبئوس ثبت شده، خسرو متعهد شد، در صورتی که قیصر او را یاری کند از سرزمین‌های سوریه، سرتاسر آسورستان تا به نصیبین، و از سرزمین‌های ارمنستان حکمرانی تانوتری را، ایرارات و شهر دوین تا برسد به کرانه دریاچه بزنونیک و تا به ارستاوان و قسمتی عظیمی از سرزمین ایبریا، تا به شهر تفلیس، همه را به او ببخشد (سبئوس، ۱۳۹۹: ۹۱). از شهرهایی که در این نامه یاد شده، در منابع اسلامی نامی نیست. سعرت به اجمال می‌نویسد که خسرو چون به روم فرار کرد، از موریق چهار هزار سرباز درخواست نمود. پس خسرو درخواست او را اجابت کرد و با سپاهیانش دو فرمانده را به سوی قرمیس روانه کرد و از او خواست تا به سوی عانه یا نصیبین حرکت کند؛ زیرا آن‌ها مرزهای بین دو کشور بودند. پس خسرو به سمت الرها حرکت کرد و فردی از رومیان که در راه با او ملاقات کرد وی را گرمی داشت. او سپس به منبج رفت و سپاهیان که به او داده بودند، جمع شد (Seért, 2017:466-467).

در روایت آگاپیوس، موریق پس از ملاقات با جفنه دستور داد که آن‌چه خسرو نیاز دارد، برایش فراهم کنند و او را در جنگ با دشمنانش یاری دهند. موریق هم‌چنین نامه‌ای به خسرو نوشت و جفنه آن را گرفت و به نزد کسری بازگشت. کسری با دریافت نامه، ابتدا به نصیبین و سپس به الرها و به نزد والی آن‌جا رفت؛ والی الرها، او را پذیرفت و نامه‌ای به موریق نوشت. موریق نیز نامه‌ای در پاسخ به کسری نوشت و به او فرمان داد تا به منبج رود و در آن‌جا اقامت کند، تا سپاهیان به او برسند؛ خسرو دوباره، نامه‌ای به موریق نوشت و از او درخواست کمک کرد؛ در این نامه که آگاپیوس اصل آن را می‌آورد، سخنی از بازپس دادن سرزمین‌هایی که ایرانیان از رومیان گرفته بودند، نیست و فقط خسرو از امپراتور روم درخواست کمک کرد (Agapuis, 1810: 181-183). اواگریوس می‌نویسد که خسرو از سیرکسیوم، سفیرانی را با نامه به نزد امپراتور موریس فرستاد. او متن اصلی نامه را نمی‌آورد؛ اما می‌نویسد که نامه خسرو در بردارنده تدابیر بسیاری درباره این موضوع بود (Evagérius, 2000: 308).

در رویدادنامه جان، متن هیچ‌کدام از نامه‌هایی که بین خسرو و قیصر رد و بدل شده، ثبت نشده‌است و فقط چنین آمده که خسرو خودش را به مقامات روم معرفی کرد و سفیرانی را به همراه درخواستی مبنی بر این‌که تحت حمایت امپراتور روم قرار



بگیرد، نزد امپراطور موریس فرستاد (John, 1916: 155). میخائیل سوری نیز می‌نویسد که او از ادسا، فردی را به نزد امپراطور موریس فرستاد و از او خواست که پدرش باشد و کمکش کند تا ایران را پس بگیرد (Michel le syrien, 1901: 129).

بنابر توضیح تئوفیلاکت، هنگامی که سزار مشغول بررسی نامه خسرو بود، بهرام از بزرگان بیعت گرفت و گروهی را در پی خسرو فرستاد، اما آنان موفق نشدند که او را اسیر کنند؛ بندوی اسیر شد و بهرام نیز در جریان جشن بزرگ و معروف پارس‌ها تاج پادشاهی بر سر گذاشت (تئوفیلاکت، 1397: 209). تئوفیلاکت هیچ اشاره‌ای به چگونگی اسارت بندوی نمی‌کند؛ در دیگر منابع نیز اصلاً به موضوع تعقیب خسرو توسط سپاهیان بهرام اشاره‌ای نشده‌است؛ تئوفیلاکت می‌نویسد که خسرو سپس از سیرسیزیوم به هیراپولیس رسید و سپاهیان برای محافظت از خود، از رومیان دریافت کرد و بسطام را هم مأمور کرد تا به ارمنستان و آذربایگان برود و از اهالی آن‌جا بیعت ستاند (تئوفیلاکت، 1397: 210-211). خسرو سپس قصد کرد تا به نزد امپراطور روم برود؛ اما چون موریس از قصد او آگاه شد، نامه‌ای شاهانه به او نوشت و از او خواست که از رفتن به نزد او حذر کند؛ زیرا از نظر قیصر، خسرو نمی‌بایست از مملکت پارس دور شود. خسرو سپس، در آغاز بهار، فرستادگانی را به نزد قیصر فرستاد و آنان در دربار او سخنرانی کردند؛ تئوفیلاکت به تفصیل متن سخنرانی فرستادگان و متن نامه خسرو را می‌آورد؛ مفاد اصلی نامه این است که در صورت یاری قیصر، ما نیز دارا و میافارقین را به شما پس خواهیم داد؛ قیصر و مجلس سنا درخواست خسرو را پذیرفتند و خلعت‌هایی شاهنامه به فرستادگان او دادند و علاوه بر آن، همراه با فرستادگان گروهی از اسیران ایرانی را هم پیشگاه خسرو پس فرستادند (رک. تئوفیلاکت، 1397: 211-217).

برخلاف روایت تئوفیلاکت و اخبار سعرت (Seért, 2017: 46)، سبتوس و آگاپیوس، می‌نویسند که اعضای مجلس سنا با یاری کردن خسرو مخالفت کردند و قیصر به تنهایی تصمیم گرفت که خسرو را یاری کند. آگاپیوس می‌نویسد که قیصر در نامه‌ای به خسرو نوشت که او را یاری خواهد کرد و متن اصلی نامه را می‌آورد (Agapuis, 1810: 184؛ سبتوس، 1399: 90). جان نیکو می‌نویسد، موریس با اسقف شهر کنستانتینوپول مشورت کرد؛ اما او با یاری خسرو مخالفت کرد و گفت این مردی که پدرش را به قتل رسانده‌است، نمی‌تواند سودی به امپراطور روم برساند؛ اما موریس نصیحت اسقف را نپذیرفت و فوراً نامه‌ای به اسقف ملیتن و فرمانده سپاهیان در شرق نوشت و به آن‌ها فرمان داد تا با تمام قوا، خسرو را یاری کنند. او همچنین به آن‌ها مدال‌های باشکوه و لباس سلطنتی متناسب با رتبه‌شان بخشید (John, 1916: 155-156). همانند روایت جان نیکو، دیگر منابع خارجی نیز می‌نویسند که چون قیصر با درخواست خسرو موافقت کرد، هدایا و سپاهی در اختیار او گذاشت و خسرو به ایران بازگشت؛ در منابع خارجی، فقط اخبار سعرت و میخائیل سوری به ازدواج خسرو و مریم اشاره می‌کنند

(Seért, 1901: 129, Michel le syrien, 2017: 466) .

سبئوس می‌نویسد که قیصر، فرزندخوانده خود را با لشکری شاهانه و سپاهی از ارمنستان و سوریه به نزد خسرو فرستاد و آنان به سمت ایران بازگشتند؛ دو سپاه به فاصله کمی از یکدیگر در واران‌ات فرود آمدند و بهرام پیش از آن که دست به کاری زند، به موشغ و دیگر بزرگان ارمنی، نامه فرستاد تا آنان را به سوی خود جذب کند؛ اما در این کار موفق نشد. سبئوس متن نامه بهرام را می‌آورد؛ طبق نامه، بهرام متعهد شد، اگر موشغ او را یاری کند، سرزمین‌هایی را به او ببخشد؛ اما چون موشغ نپذیرفت، جنگ آغاز شد و بهرام شکست خورد (سبئوس، ۱۳۹۹: ۹۲). آگاپیوس می‌نویسد، هنگامی که نامه و سپاه روم به خسرو رسید، به سمت بهرام حرکت کرد و جایی در بین مدائن و واسط با او روبه‌رو شد و بهرام هزیمت شد (Agapuis, 1810: ۱۸۶). در اخبار سرعت هم آمده که خسرو و بهرام در عراق جنگیدند و بهرام شکست خورد (Seért, 2017: 466).

در منابع اسلامی چنین آمده‌است که خسرو در روم، در دیری نصرانی با راهبی ملاقات کرد و او آینده‌ی خسرو را پیش‌بینی کرد. در هیچ یک از منابع خارجی به پیش‌بینی راهب اشاره نشده‌است؛ اما در تاریخ تئوفیلاکت و رویدادنامه‌ی جان، سخن از پیش‌گویی با روایتی متفاوت از منابع اسلامی آمده‌است. در برخی منابع رومی به دختری ایرانی به نام گلیندخت اشاره شده که مسیحی شده‌است. تئوفیلاکت و جان می‌نویسند که خسرو به نزد گلیندخت رفت و او پیش‌بینی کرد که خسرو در جنگ پیروز خواهد شد (john, 1916: 156).

تئوفیلاکت اطلاعات بیشتری به دست می‌دهد و او آگریوس خلاصه‌ای از روایت او را بیان می‌کند (Evagrius, 2000: 309-310). تئوفیلاکت می‌نویسد که خسرو پس از آگاهی از نامه قیصر، از هیراپولیس حرکت کرد و به کنستانتینا رفت؛ در آن‌جا، اسقف ملیتینه و رهبر کلیسای انطاکیه، به حضور خسرو رسیدند و با سخنانی در پی تسلا‌ی خاطرش برآمدند. در همین اثنا، بهرام افرادی را به نزد موریس فرستاد تا او را از همراهی با خسرو منع کنند و هم‌چنین به موریس وعده داد که شهرهای نصیبین و سرزمین‌هایی را تا به رود دجله به رومیان واگذار خواهد کرد؛ چون تدبیر بهرام نتیجه نداشت، بزرگان سپاهش به فرماندهی زامردس و زوانامیس توطئه کردند تا او را از بین ببرند؛ اما موفق نشدند و بندوی نیز گریخت و به سرعت به آذربایجان به نزد جان که رومیان او را میستاکون می‌خواندند رفت؛ پس از چندی، بسطام نیز به جان رسید. تئوفیلاکت سپس با جزئیات فراوان به توصیف آرایش جنگی سپاه بهرام می‌پردازد و می‌نویسد که پس از آغاز نبرد، میان سپاهیان بهرام دو دستگی به وجود آمد؛ گروهی از آنان فرمانده خود را کشتند و سر او را به نزد خسرو فرستادند. خسرو نیز با توسل به سرجیوس، خود را برای مقابله با بهرام آماده کرد و متعهد شد، پس از پیروزی در جنگ، صلیبی را که برای رومیان بسیار ارزشمند بود، طلا بگیرد و به آنان تقدیم کند (تئوفیلاکت، ۱۳۹۷: ۲۱۶-۲۳۰). خسرو سپس در نامه‌ای از موریس درخواست وام کرد و او نیز پذیرفت. در آغاز فصل بهار، خسرو به همراه اسقف ملیتینه، وارد دژی در سه فرسنگی شهر دارا شد و از آن پس، مردم نصیبین و عربستان و نیز فرماندهان فوج‌ها، خسرو را شاهنشاه خواندند و در این شهر همه تمهیدات بازگشت او به ایران فراهم شد (همان، ۱۳۹۷: ۲۳۱).

خسرو هم‌چنین، برای نشان دادن حسن نیت خود، دارا را به موریس بخشید و پس از این‌که زنان و کودکانش را در شهر سنگار، از مملکت مادها مستقر کرد، به مبودوس دستور داد که از شهر سنگار حرکت کند و سپاهیان بهرام را از میان بردارد (همان، ۱۳۹۷: ۲۳۳)؛ خسرو، اول تابستان حرکت کرد و به آمدیوس، در فاصله چهارده جریبی دارا رسید و سپس به سمت ساحل خاوری دجله حرکت کرد؛ او و هم‌پیمانانش، سپس از رود زاب گذشتند و به سیراگانون رسیدند. در آن‌جا، سپاهیان ارمنستان و دیگر سپاه‌هایی که به مناطق مختلف فرستاده شده بودند به یکدیگر پیوستند و ارتش عظیمی بیش از شصت هزار نفر تشکیل دادند. سپاهیان بهرام نیز چهل هزار نفر بودند و دو سپاه در فاصله اندکی از جنوب دریاچه‌ی ارومیه بهم رسیدند (همان، ۱۳۹۷: ۲۳۳-۲۴۳).

تئوفیلاکت سپس به تفصیل به توصیف میدان جنگ می‌پردازد و می‌نویسد که بهرام در میانه جنگ تا دشت گنزان عقب‌نشینی کرد و رومیان هم در پی او، به کنار رود بلاراتوس رسیدند و بهرام در این جنگ شکست خورد و فرار کرد. خسرو پس از پیروزی در جنگ، تعدادی از اسیران را به نزد موریس فرستاد و پس از برپایی مجلس جشن، رومیان را به کشور خود بازگرداند و خود نیز وارد بابل شد. او هم‌چنین از ترس آن‌که هم‌پیمانانش او را بکشند، از موریس درخواست کرد تا محافظانی برای او بفرستد. خسرو، پس از پیروزی صلیب‌هایی که وعده داده بود، به همراه نامه‌ای به زبان یونانی برای قیصر فرستاد که تئوفیلاکت و اوگریوس متن آن را می‌آورند (تئوفیلاکت، ۱۳۹۷: ۲۵۲؛ Evagrius, 2000: 311).

در تاریخ سبئوس، اخبار سعرت، العنوان، رویدادنامه‌ی جان و رویدادنامه میخائیل سوری به ماجرای صلیب اشاره نشده؛ اما چنین آمده‌است که خسرو پس از پیروزی، هدایایی برای رومیان فرستاد (Michel le syrien, 1901: 129)؛ آگاپیوس و سعرت هم می‌نویسند که خسرو پس از هفده سال، دارا و میافارقین را به رومیان پس داد (Seért, 2017: 467, Agapuis, 1810: 187).

جان نیکوی می‌نویسد، هنگامی که خسرو بر تخت پادشاهی نشست، نسبت به رومیان ناسپاسی کرد؛ همه جادوگران به هنگام شب در خانه‌ی او جمع شدند، برای این‌که در غذای رومیان و اسب‌هایشان سم بریزند با تصور این‌که همه آنان و فرماندهانشان، نرسس را با هم از بین ببرند؛ اما خداوند ما، عیسی مسیح به قلب یکی از درباریان الهام کرد و او موضوع را به اطلاع نرسس رساند. وقتی نرسس از این نقشه آگاه شد، به همه سپاهیان فرمان داد، آن غذا را به سگ‌ها و دیگر حیوانات بدهند؛ وقتی که سگ‌ها و گاوها غذا را خوردند، در لحظه درهم شکستند؛ نرسس بر خسرو خشمگین شد و بلافاصله با سپاهیان به روم بازگشت (john, 1916:157). در منابع اسلامی نیز به اختلافی که بین سپاهیان ایران و روم در میانه جنگ با بهرام شکل می‌گیرد اشاره شده است، اما آن‌چه اتفاق می‌افتد، با این روایت متفاوت است و سبب آن اختلاف مذهبی است که بین نیاطوس و بندوی به وجود می‌آید.

-بحث و تحلیل-

فردوسی دقیق‌ترین توصیف را از فرار خسرو به روم می‌نویسد؛ او هم در بیان مسیرهای جغرافیایی که خسرو آن را طی می‌کند، هم در توصیف آن‌چه در روم اتفاق می‌افتد و نیز در ثبت نامه‌هایی که بین خسرو و قیصر رد و بدل می‌شود، به دقت تمام جزئیات داستان را گزارش می‌کند. روایت فردوسی از مکان‌های جغرافیایی که خسرو در رسیدن به روم از آن گذر می‌کند، یعنی باهله، کارستان، مانوی و وریغ، روایتی یگانه است و کاملاً با جغرافیای تاریخی مطابقت دارد. خسرو دقیقاً همان مسیری را طی می‌کند که اجدادش، در سال ۵۷۳، در موقع لشکرکشی به روم طی کرده بودند (تنوفیلاکت، ۱۳۹۷: ۲۰۶) و فردوسی دقیقاً همانند یک مورخ و جغرافیادان این موضوع را ثبت کرده‌است؛ این اطلاعات دقیق، نشان از تفصیل و صحت منبع فردوسی دارد؛ این مسیر در نهاییه‌الارب که نزدیک‌ترین روایت به فردوسی است و به نظر می‌رسد که مأخذ آن همان مأخذ فردوسی بوده است، ثبت نشده است.

علاوه بر فردوسی، مؤلف نهاییه‌الارب و اخبارالطوال نیز به ذکر دقیق آن‌چه در روم اتفاق می‌افتد، می‌پردازند و همانند فردوسی متن نامه‌هایی که را بین خسرو و قیصر رد و بدل می‌شود، می‌آورند. متن این نامه‌ها برابر است؛ اما فردوسی نامه‌های بیشتری را ثبت می‌کند و روشن است که باید در مأخذ او، نامه‌های بیشتری ثبت شده باشد؛ مؤلف نهاییه‌الارب فقط متن یکی از نامه‌ها را می‌آورد؛ فردوسی و مؤلف نهاییه‌الارب، صورت سخنرانی فرستادگان خسرو به دربار قیصر را نیز ثبت می‌کنند؛ اما توصیف فردوسی کامل‌تر است؛ چنان‌که فقط فردوسی به مسأله‌سی و نه شارستانی رومی که ایرانیان متصرف شده بودند، اشاره می‌کند. آوردن صورت کتبی سخنرانی سفیران خسرو در دربار قیصر، نشان از آن دارد که این مطالب در مأخذ شاهنامه و نهاییه‌الارب، ثبت شده بوده‌است؛ اما چنان‌که بیان شد، مؤلف نهاییه‌الارب فقط متن یکی از نامه‌ها را ثبت می‌کند و به مسأله‌ شارستان‌های تصرف شده توسط ایرانیان اشاره نمی‌کند؛ او صورت سخنرانی‌ها را هم کوتاه‌تر بیان می‌کند. با توجه به این موضوع و از آن‌جا که روایت نهاییه‌الارب در بیشتر بخش‌ها کاملاً همانند شاهنامه است، به نظر می‌رسد که مؤلف نهاییه‌الارب، این بخش از داستان را به صورت خلاصه بیان کرده و به همین سبب به ذکر یک نامه اکتفا کرده است و هیچ اشاره‌ای به مسأله‌ شهرهای رومی نکرده است؛ اما این مطالب در مأخذ او بوده است.

در برخی از منابع، مطالبی آمده‌است که در شاهنامه و دیگر منابع نیست و روایاتی یگانه محسوب می‌شوند؛ همانند شرح سخنان بندوی در هنگام نجات خسرو یا توضیح بلعمی از پیش‌گویی راهب از کتاب دانیال. این مطالب یا در مأخذ فردوسی نبوده یا شیوه‌گزینش او به گونه‌ای بوده که این روایات حذف شده‌است؛ طبری داستان شورش بهرام چوبینه و فرار خسرو به روم را به نقل از هشام‌بن‌کلبی و بسیار کوتاه بیان می‌کند؛ اما با وجود این، مطالبی را بیان می‌کند که در شاهنامه و در دیگر منابع نیست؛ همانند اشاره‌ی او به راهنمای خسرو به هنگام گریز او به روم یا اشاره‌ی او به محل جنگ خسرو و بهرام در دشت دنق که از دیگر منابع دقیق‌تر و به روایت فردوسی نزدیک‌تر است. نکته‌ی حائز اهمیت دیگر در روایت فردوسی، مسأله‌ نجات

خسرو از چنگ بهرام با یاری سروش است. آن چه در روایت فردوسی آمده، مطابق باورهای مغان زرتشتی است؛ اما در دیگر منابع جزئیات داستان یکسان نیست؛ به نظر می‌رسد که صورت صحیح روایت، همان روایت فردوسی است و دیگر مورخان مطابق سلیقه خود، دخل و تصرفی در داستان نموده‌اند.

مورخان بیزانسی، ارمنی و سریانی از هنگام ورود خسرو به روم تا بازگشت او به ایران را، در مقایسه با مورخان مسلمان، دقیق‌تر و با تفصیل بیشتری بیان می‌کنند؛ در منابع داخلی به جز فردوسی و مؤلف نه‌ایه‌الارب هیچ یک از مولفان، مسیری را که خسرو در روم طی می‌کند و آن چه را که در آن جا از سر می‌گذرانند، متن نامه‌ها و نیز سخن‌رانی‌های سفیران خسرو در دربار روم را نمی‌آورند؛ اما در منابع خارجی تئوفیلاکت، سبتوس و آگاپیوس متن اصلی نامه‌ها و اخبار سعرت، اوگریوس و میخائیل سوری مفاد اصلی نامه‌ها را ثبت می‌کنند. در منابع بیزانسی تئوفیلاکت، به تفصیل ماجرای فرار خسرو به روم را شرح می‌دهد و اخبار سعرت، نزدیک‌ترین روایت را به شاهنامه دارد؛ هوارد جانستن معتقد است که خدای‌نامه منبع اصلی تاریخ سبتوس، رویدادنامه سعرت، شاهنامه فردوسی و تاریخ طبری بوده‌است (قهرمانی، ۱۳۹۲: ۱۲۵).

سرگذشت خسرو در روم، در تاریخ سبتوس و اخبار سعرت در مقایسه با منابع اسلامی با جزئیات بیشتری بیان شده است؛ می‌توان گفت که سبتوس، سعرت و نیز دیگر مورخانی که این داستان را نقل کرده‌اند و ممکن است متأثر از خدای‌نامه باشند، هنگام نقل روایت مطالبی را از منابع در دسترس خود به آن چه که از ماخوذ از منابع فارسی و یا عربی بوده‌است، افزوده‌اند؛ پر واضح است که آنان هنگام افزودن این مطالب، دیدگاه‌های خود را نیز وارد داستان می‌کرده‌اند؛ چنان که در منابع بیزانسی آمده‌است که خسرو پیش از رفتن به روم، به خدای مسیحیان و پیش از جنگ با بهرام به سرجیوس توسل جست (Evagarius، ۲۰۰۰: ۳۰۸؛ تئوفیلاکت، ۱۳۹۷: ۲۳۰).

سبتوس و سعرت، اشاره‌ای به منبع خود نمی‌کنند؛ اما تئوفیلاکت که مفصل‌ترین روایت را شرح می‌دهد، در برخی از موارد مأخذ خود را بیان می‌کند. او در بیان ماجرای شورش بهرام چوبینه، مطالبی را در معرفی بهرام بیان می‌کند و می‌نویسد که این اطلاعات را از یک تن از مردم بابل، مردی صاحب‌جاه که سوابق مهمی در نگارش نامه‌های سلطنتی داشت شنیدم. برخی معتقدند که شاید فرد مورد نظر، یکی از سفیرانی باشد که ایرانیان در دوره امپراطوری هراکلیوس به کنستانتینوپول فرستاده بودند (تئوفیلاکت، ۱۳۹۷: ۱۸۳). آن چه تئوفیلاکت درباره مسیر حرکت خسرو به روم و حوادثی که در طول راه و هنگام رسیدن او به روم و بازگشتش به ایران بیان می‌کند، مطابقت بسیاری با شاهنامه و نه‌ایه‌الارب دارد. او هم‌چنین به سبب دسترسی به منابع رومی، مطالبی را نیز می‌افزاید؛ اما نکته حائز اهمیت آن است که تئوفیلاکت هنگام بیان صورت کتبی سخنرانی سفیران خسرو در دربار روم و نیز به هنگام بیان نامه‌هایی که بین خسرو و قیصر رد و بدل شده است، علاوه بر آن که با تفصیل و جزئیات بیشتری متن نامه‌ها را بیان می‌کند، پیش از نقل همه آن‌ها بر پایبندی خود به مأخذی کتبی تأکید می‌کند؛ چنان که

در آغاز نخستین نامه خسرو به قیصر می‌نویسد: «من عین نامه را کلمه به کلمه نقل می‌کنم، بی آن که در سیاق جملات آن دست ببرم، تا از طریق متن اصلی آن بتوان یک‌راست به اسباب و علل این خواهش رسید» (همان، ۲۰۷). ویتبی در مقدمه تاریخ تئوفیلاکت، در معرفی منابع او می‌نویسد که تئوفیلاکت رخدادهای مربوط به حدود سی تا شصت سال پیش از زمان خود را بیان می‌کند و به همین جهت می‌بایست که بر منابع مکتوب تکیه کند؛ مروری بر تاریخ یوحنا ایپیفانی معلوم می‌دارد که این کتاب مأخذ اصلی تئوفیلاکت در بیان رویدادهای خاورزمین بوده است. یوحنا ایپیفانی وکیلی بود که در دستگاه بطریق انطاکیه کار می‌کرده و در دهه‌ی ۵۹۰ م مدتی را به سفارت در ایران گذرانده بوده است. یوحنا اعلام می‌دارد که با شخصیت‌های بزرگی دیدار داشته‌است و به همین سبب به خوبی آموخته بود تا چگونه تاریخ رخدادهای بزرگی مثل فرار خسرو به روم را که در دوران زندگی خودش اتفاق افتاده بود، بیان کند. (همان، ۱۳۹۷: ۳۱). بنابر آن چه بیان شد، تاریخ تئوفیلاکت، اخبار سعرت و سبئوس، در نقل روایت فرار خسرو به روم، متکی بر مأخذی کتبی هستند؛ ممکن است که دیگر منابع بیزانسی، ارمنی و سریانی که داستان خسرو از آن‌ها نقل شد، نیز چنین باشند؛ اگر بتوان در منابع فارسی، عربی، بیزانسی، ارمنی و سریانی به روایت‌های دیگری همانند داستان خسرو دست یافت که این چنین در منابع مختلف نقل شده باشند، شاید بتوان با تحلیل و مقایسه آن‌ها، به شناخت روشن‌تری از خدای نامه رسید.

### نتیجه‌گیری

با بررسی داستان شورش بهرام چوبینه و فرار خسرو به روم در منابع مختلف، روشن شد که در منابع فارسی، فردوسی و در منابع عربی، نه‌ایه‌الارب فی اخبار الفرس و العرب، کامل‌ترین و دقیق‌ترین روایت را از این داستان، به دست می‌دهند که روایت فردوسی در مقایسه با نه‌ایه‌الارب کامل‌تر است. فردوسی همانند یک مورخ به شرح داستان فرار خسرو به روم می‌پردازد و علی‌رغم این که دیگر منابع، درباره این بخش از داستان، اطلاعات اندکی به دست می‌دهند، فردوسی این بخش از داستان را نیز به دقت بازگو می‌کند؛ به طوری که می‌توان گفت، گزارش فردوسی در این بخش از داستان، علاوه بر جنبه ادبی، ارزش تاریخی دارد و می‌توان از شاهنامه به عنوان یک مأخذ تاریخی در بررسی‌های مربوط به پادشاهی ساسان بهره برد. در منابع خارجی که به گفته محققان متأثر از خدای‌نامه هستند، اخبار سعرت، علی‌رغم آن که داستان را به اجمال بیان کرده‌است، بیشترین مشابهت را با شاهنامه و منابع عربی دارد. در روایت تئوفیلاکت، که مفصل‌ترین روایت از فرار خسرو به روم است، به جز در موارد اندکی، مطابقت بسیاری با شاهنامه دیده می‌شود. تئوفیلاکت در بیان برخی مطالب، همانند بیان نامه‌ها و سخنرانی‌ها به مأخذ خود اشاره می‌کند و مفاد اصلی این مطالب، برابر با شاهنامه است؛ اما با تفصیل بیشتری بیان شده است.

با توجه به مشابهت بسیار این منابع با یکدیگر و از آن جا که برخی از مولفان مأخذ خود را بیان می کنند، با کنار هم قرار دادن این داستان ها و روایات دیگری نظیر آن، ممکن است بتوان از آن ها در رسیدن به شناخت تازه ای از خدای نامه بهره برد.

## فهرست منابع

-بابادی، امین و آرزو رسولی. (۱۴۰۰). «هخامنشیان در شاهنامه و روایات ملی». *پژوهشنامه ادب حماسی*، سال هفدهم، شماره اول، صص ۸۹-۱۲۲.

-بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد بلعمی (۱۳۵۳). *تاریخ بلعمی*، به تصحیح محمد تقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، ج ۲، تهران: کتاب فروشی زوار تهران.

-تئوفیلاکت، سیموکاتا (۱۳۹۵). *تاریخ تئوفیلاکت*، ترجمه محمود فاضلی بیرجندی، تهران: سده.

-ثعالبی، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل (۱۳۶۸). *غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم*، پیش گفتار و ترجمه محمد فضائلی، تهران: نقره.

-دینوری، احمد بن داود (۱۳۷۱). *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.

-*رویدادنامه خوزستان* (۱۳۹۵). ترجمه و تعلیقات: خداداد رضاخوانی، سجادامیری باوندپور، تهران: نشر سینا.

-زند، زاگرس (۱۴۰۰). *شاهنامه و پایان ساسانیان (سنجش شاهنامه با منابع تاریخی از شورش بر خسرو پرویز تا مرگ یزدگرد سوم)* تهران: سخن

-سبئوس، اسقف باگراتونیک (۱۳۹۶). *تاریخ سبئوس*، ترجمه محمود فاضلی بیرجندی، تهران: ققنوس

-شهبازی، علیرضا شاپور (۱۳۹۳). *تاریخ ساسانیان*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

-طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۲). *تاریخ الرسل و الملوک*. ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، تهران: شرکت انتشارات اساطیر.

-غفوری، رضا. (۱۴۰۱). «پیام بر ایرانی در متون تاریخی و پهلوانی». *پژوهشنامه ادب حماسی*، سال هجدهم، شماره دوم، صص ۲۲۹-۲۵۷.

-غفوری، فرزین. (۱۳۹۷). *سنجش منابع تاریخی شاهنامه در پادشاهی خسرو نوشیروان*، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

-غفوری، فرزین. (۱۴۰۱). «یمن در گزارش شاهنامه از عملیات انتقامی شاپور دوم». *پژوهشنامه ادب حماسی*، سال هجدهم، شماره دوم، صص ۲۵۹-۲۸۵.

- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۳). *شاهنامه*. به تصحیح جلال خالقی مطلق، ج ۷ و ۸. تهران: دایرة المعارف بزرگ اسلامی

- قهرمانی، جمشید (۱۳۹۲). مطالعه تطبیقی شاهنامه فردوسی با منابع بیزانس، ارمنی و سریانی درباره روزگار خسرو پرویز، (کارشناسی ارشد). روزبه زرین کوب و حسین بادامچی، رشته تاریخ، دانش کده ادبیات و علوم انسانی، دانش گاه تهران.
- کریستن سن، آرتور امانوئل (۱۳۶۸). *ایران در زمان ساسانیان: تاریخ ایران ساسانی تا حمله عرب*، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۷۴). *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
- نبوی، سمیه (۱۳۹۵). بررسی روایت خسرو پرویز در شاهنامه و مآخذ تاریخی، (دکتری)، اکبر نحوی، محمدحسین کرمی و نجف جوکار، رشته زبان و ادبیات فارسی، دانش کده ادبیات و علوم انسانی، دانش گاه شیراز.
- نهایه الارب فی اخبار الفرس و العرب* (۱۳۷۵). به تصحیح محمدتقی دانش پزوه، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- نولدکه، تئودور (۱۳۵۸). *تاریخ ایرانیان و عرب ها در زمان ساسانیان*، ترجمه عباس زریاب، تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق. (۱۳۸۲). *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.

-Agapius, (1810). *Kitab Al-Unvan*, ed. and tr. A. A. Vasiliev, in patrologia orientalis, Paris.

-*Chronique de seert*, (2017). publiee pas A. Scherer, dans la patrologia orientalis, paris.

-Evagrius, (2000). *The Ecclesiastical history of Evagrius scholasticus*, translated by Michael Whitby Liverpool: Liverpool university press.

-John of Nikiu, (1916). *The Chronicle of John Bishop of Nikiu*, tr. R. H. Charles, London: Williams and Norgate.

-Michael the Syrian, (2013). *the Chronicle of the Michael the great, patriarch of Syrians*.

Translated from Classical Armenian by Robert Bedrosian.

## References

-Babadi, Amin. Arezoo Rasouli. «Achaemenids in Shahname And National Traditions». *The Journal of Epicliterature*, 17, 1, 2021, 89-122. [In Persian]

-Bal'amī, Abu 'Alī (13۵۳ Š.), *Tārīkhe Bal'amī*, edited by Malek al-Šo'arā bahār and Mohammad Parvīn Gonābādī, vol. 2 Tehran: zavar. [In Persian]

-Theophylact, Simocatta, (1395 Š). *Tārīkh-e Theophylact*, translated by Mahmoud Fazli Birjandi, Tehran: Sedeh. [In Persian]



- Ṭa'ālabī, Abd al-Malek b. Mohammad b. Esmā'īl (1368 Š), *Ġorar Akhbāre Molūk al-Fors va Sīarehom*, Foreword and translated by Mohammad khazaeli, Tehran: noghre.[In Persian]
- Dīnvarī, Abu Ḥanīfa Ahmad b. Dāvūd (1371 Š), *akbār al-tīval*, edited translated by Mahmoud Mahdavi Damghani, Tehran: Nay Publishing.[In Persian]
- Zand, zagros. (1400). *Shahname va payan Sasanian (sanjeshe shahname ba manabe tarikhi az shoresh ba khosrow parviz ta marge yazdgerd sevom)*. Tehran: sokhan [In Persian]
- Khuzistan chronicle*, (1371 Š). Translated by Khodad Rezakhani, Sajjad Amiri Bavandpour, Tehran: Sina Publishing.[In Persian]
- Sebeos, Bishop of Bagratonic, (1396 Š). *Tārīkh-e Sebeos*, translated by Mahmoud Fazli Birjandi, Tehran: Qoqnos.[In Persian]
- Shahbazi, Alireza Shapour. (۱۳۹۳ Š). *tarikhe Sassanian*. Tehran: markaze nashre daneshgahi.[In Persian]
- Ṭabarī, Abu Jafar Mohammad b. Jarīr (136۲ Š), *Tārīkh-e al-Ṭabarī*, Translated by Abolqasem Payandeh, Vol. 2, Tehran: Asatir.[In Persian]
- Ghafouri, Reza. (2022). «Iranian prophet in historical and heroic texts». *The Journal of Epicliterature*, 18(2), 229-257.[ In Persian]
- Ghafouri, Farzin. (۱۳۹۷ Š). *Sanjeshe manabe tarikheye Shahname dar padeshahiye khosrow anoshiravan*, Tehran: mirase maktob [ In Persian]
- Ghafouri, Farzin. (2022). «Yemen according to Shahnameh's account of the revenge campaign led by Shapur, the second». *The Journal of Epicliterature*, 18(2), 259-285.[ In Persian]
- Ferdowsi, Abulqāsem (1393 Š), *Šāhnāmeḥ*, edited by Jalāl khāleqī Moṭlaq, Vol. 7,8, Tehran: The Center of the Great Islamic Encyclopedia.[In Persian]
- ghahramani, Jamshid. (1392 Š). *Motale tatbighi shahname ferdowsi ba manabea bizans, Armani va soryani darbareye rozegare khoroparvaz*, (master's degree). Roozbeh Zarinkob, Hossein Badamchi, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran.[In Persian]

- Christensen, Arthur Emanuel. (1368 Š). *Iran dar zamane Sassanian: tarikhe Irane Sassani ta hamele Arab*, translated by Rashid Yasmi, Tehran: Donyaye Ketab.[In Persian]
- Mas'ūdī, Abulhasan 'Alī b, Hossein (1374 Š), *Morūj al-Dahab va Ma'āden al-Javāher*, translated by Abolqasem Payandeh, Tehran: Elmi farhangi Publishing Company.[In Persian]
- Nabavi, Somaye. (1395 Š). Barrasi ravayate Khosrow Parvez dar shahname va makheze tarikhi, (Ph.D.), Akbar Nahvi, Mohammad Hossein Karmi, Najaf Jowkar, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Shiraz.[In Persian]
- Nehāyat al-Erab fi Tārīkhe al-fors va al-'Arab*, (1375 Š). edited by Mohammad Taqī Dānešpejūh, Tehran: Anjoman-e Ātār va Mafāker-e Farhangī.
- Noldeke, Theodore. (1358). **tarikhe Iranian va Arabha dar zamane Sassanian**, translated by Abbas Zaryab, Tehran: anjoman asare melli.[In Persian]
- Ya'qūbī, Ahmad Ahmed bin Ishaq (۱۳۸۲ Š), *Tārīk-e Yaqūbī*, Vol. 1, translated by Mohammad Ebrahim Aiti, Tehran: elami.[In Persian]
- Agapius,(1810). *Kitab Al-Unvan*, ed. and tr. A. A. Vasiliev, in patrologia orientalis, Paris.
- Chronique de seert*, (2017). publiee pas A. Scherer,dans la patrologia orientalis, paris.
- Evagrius, (2000). *The Ecclesiastical history of Evagrius scholasticus*, translated by Michael Whitby Liverpool: Liverpool university press.
- John of Nikiu,(1916). *The Chronicle of John Bishop of Nikiu*, tr. R. H. Charles, London: Williams and Norgate.
- Michael the Syrian, (2013). *The Chronicle of the Michael the great, patriarch of Syrians*. Translated from Classical Armenian by Robert Bedrosian.

## Abstract

The story of Bahram Chobineh's rebellion and Khosroparviz's escape to Rome is described in detail in the Shahnameh and other historical sources. In Persian and Arabic sources, the route of Khosrow's flight to Rome and what happens there are briefly described, and historians do not agree about this part of his kingdom. In addition to Persian and Arabic sources, this story is also mentioned in Byzantine, Armenian and Syriac sources. In this research, which was carried out by descriptive and analytical method by using library tools, this story was investigated in the Shahnameh and other historical sources and compared with each other. By examining various sources, it became clear that Ferdowsi's source, which reaches Khodaynameh through Shahnameh Abu Mansouri , was the most detailed version of Khodaynameh; Because Ferdowsi and after him the author of Nahayeh al-Arb, tell the most complete and accurate narration of this story. Ferdowsi's narrative in telling this story is so

precise that it is possible to use the Shahnameh as a historical source in researches related to the Sassanids. In the Byzantine and Armenian sources, Theophylact's history and chronicle of seert have the closest narrative to the Shahnameh; Considering the similarity of these sources with each other and since some authors state their sources, by putting together these stories and other narrations like it, it may be possible to use them in reaching a new understanding of khodaynameh.

**Keywords:** Shahnameh, Khosroparviz, Khodaynameh, History, Bahram

in press